



An Analysis and Evaluation of the Use of the Soul in the Qur'an

Ahmad Shahgoli¹

Received: 18/03/2022

Accepted: 08/06/2022

Abstract

The word *soul* (*Nafs*) has various lexical meanings such as spirit, blood, body, eyes, corpse, near, the truth of something, the unseen, and so on. There are different views on the root of the word soul. According to the research conducted in this paper, the main root of the word soul is the essence and truth of every object, some other meanings of the soul are virtual and some can be interpreted in this sense. The word soul with its derivatives has been used many times in the Qur'an and explaining its place has a fundamental effect on the understanding of Qur'anic verses. In interpretive sources, the meanings of the soul are the essence of the object, the spirit, blood, injury or damage caused by an evil eye, greatness and forgiveness. It has been said that one of the uses of the soul in the Qur'an is the spirit, and they have relied on verses from the Qur'an to prove this claim. In this paper, while referring to the mentioned verses, the views of the interpreters have been criticized and examined in three areas. The first area, which is one of the important topics of this study, is the disagreement on the meaning of the soul over the spirit. According to this view, it seems that in the Qur'an, the word soul, with all its many uses about human beings, has not been used to mean the spirit in any of the cases, and soul has been used in the Qur'an to mean human nature with different conditions and attributes. The second area refers to the various meanings of the soul meaning essence, and the third area is the source of confusion of the concept of soul with the spirit.

Keywords

The Qur'an, the soul, the spirit, the essence of the object.

1. Assistant Professor of Iranian Research Institute of Hikmat and Philosophy, Tehran, Iran. shahgoli@irip.ac.ir.

* Shahgoli, A. (1401 AP). An Analysis and evaluation of the use of the soul in the Qur'an. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 4(11), pp. 122-145. DOI: 10.22081/JQSS.2022.63635.1179

تحليل وتقييم معاني كلمة النفس في القرآن

احمد شهغلي^١

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٢ / ٠٣ / ١٨ تاريخ القبول: ٢٠٢٢ / ٠٦ / ٠٨

الملخص

لكلمة النفس معاني لغوية مختلفة مثل الروح والدم والجسد والعين الشرير والقرب وحقيقة الشيء والغيب وما إلى ذلك. هناك آراء مختلفة حول معنى كلمة النفس وبحسب البحث الذي أجري في هذا المقال، فإن المعنى الرئيسي لكلمة النفس هو جوهر وحقيقة كل شيء، ومجاز في بعض المعاني الأخرى وفي البعض الآخر يمكن تأويله إلى هذا المعنى الرئيسي. استخدمت كلمة النفس بمشتقاتها مرات عديدة في القرآن، ولتبيين مكانتها تأثير جوهري على فهم الآيات القرآنية. معاني النفس في المصادر التفسيرية هي: جوهر الشيء، الروح، الدم، العين الشرير، العظمة والسخاوة. وقد قيل أن أحد معاني "النفس" في القرآن هو الروح، ولإثبات هذا الادعاء، فقد اعتمدوا على آيات من القرآن. نشير في هذا المقال إلى الآيات المذكورة، وينتقد آراء المفسرين في ثلاثة محاور: المحور الأول، وهو أحد الموضوعات المهمة في هذه الدراسة، هو انخلاف حول دلالة النفس على الروح. وبناءً على هذا الرأي، يبدو أن كلمة النفس، بكل استخداماتها العديدة في الإنسان، لم تستعمل للدلالة على معنى الروح في أي من الحالات، وقد وردت كلمة النفس في القرآن بمعنى الطبيعة البشرية بشروط وسمات مختلفة، المحور الثاني يعبر عن معاني النفس المختلفة التي يمكن تأويلها على أنها تعني الجوهر وذات الشيء، والمحور الثالث يعبر عن أصل ومصدر الخلط بين مفهوم النفس والروح.

المفردات المفتاحية

القرآن، النفس، الروح، جوهر الشيء.

١. أستاذ مساعد، معهد بحوث الحكمة والفلسفة الإيرانية، طهران، إيران. shahgoli@irip.ac.ir

* شهغلي، أحمد. (٢٠٢٢). تحليل وتقييم استعمال كلمة النفس في القرآن، فصلية علمية ترويجية لدراسات علوم القرآن، ٤ (١١)، صص ١٢٢ - ١٤٥.
DOI: 10.22081/JQSS.2022.63635.1179

تحلیل و ارزیابی کاربرد نفس در قرآن

احمد شه‌گلی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۷

چکیده

واژه نفس دارای معانی لغوی گوناگونی نظیر روح، خون، پیکر، چشم، جسد، نزد، حقیقت چیزی، غیب و... است. دیدگاه‌های متفاوتی درباره ریشه اصلی واژه نفس وجود دارد. براساس پژوهش صورت گرفته در این مقاله، ریشه اصلی واژه نفس، ذات و حقیقت هر شیء است و سایر معانی نفس برخی مجازی‌اند و برخی دیگر نیز قابل تأویل به این معنا هستند. واژه نفس با مشتقات آن بارها در قرآن به کار رفته است و تبیین جایگاه آن در فهم آیات قرآنی تأثیر اساسی دارد. در منابع تفسیری معانی نفس عبارت‌اند از: ذات شیء، روح، خون، چشم زخم، بزرگی و بخشش. گفته‌اند یکی از کاربردهای نفس در قرآن روح است و برای اثبات این ادعا به آیاتی از قرآن تمسک کرده‌اند. در این مقاله ضمن اشاره به آیات مذکور، در سه محور به نقد و بررسی دیدگاه مفسران پرداخته شده است: محور اول که یکی از مباحث مهم این پژوهش است، مناقشه در دلالت نفس بر روح است. براساس این دیدگاه به نظر می‌رسد در قرآن واژه نفس با همه استعمالات فراوان آن درباره انسان، در هیچ‌یک از موارد به معنای روح به کار نرفته است و نفس در قرآن به معنای ذات انسانی همراه با احوال و اوصاف مختلف به کار رفته است؛ محور دوم ارجاع معانی متعدد نفس به معنای ذات است و محور سوم منشأ خلط مفهوم نفس با روح است.

کلیدواژه‌ها

قرآن، نفس، روح، ذات شیء.

shahgoli@irip.ac.ir

۱. استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران.

* شه‌گلی، احمد. (۱۴۰۱). تحلیل و ارزیابی کاربرد نفس در قرآن. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم و قرآن، ۴(۱۱)، صص ۱۲۲-۱۴۵.
 DOI: 10.22081/JQSS.2022.63635.1179

مقدمه و طرح مسئله

در آموزه‌های دینی واژه نفس فراوان به کار رفته و معانی متفاوتی از آن اراده شده است؛ از این رو تبیین این موضوع برای فهم آیات مربوط به علم‌النفس دینی و دلالت‌های کلامی و اعتقادی تأثیر زیادی دارد. برخلاف مباحث فلسفی که الفاظ تا حدود زیادی مشخص‌اند و مفهوم‌شناسی نفس، نقش چندانی ندارد، تبیین بحث نفس و روح از منظر آموزه‌های اسلامی متوقف بر تبیین دقیق واژگان است. در بین معانی متعدد نفس، روح یکی از رایج‌ترین آنها است که مفسران آیاتی را برای این موضوع ذکر کرده‌اند. پژوهش‌های متعددی به صورت غیرمستقل در ضمن کتب و جوه و نظائر قرآنی و تفاسیر و به صورت مستقل به صورت مقاله در مورد معانی نفس انجام شده است. یکی از این آثار کتاب آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد حکمت صدر را به نام نفس و روح است (شاکر، ۱۳۷۹، صص ۶-۱۹). مقاله «وجوه معانی نفس در قرآن»، از محمد کاظم شاکر یکی دیگر از این آثار مرتبط با مقاله حاضر است. این مقاله نیز دارای نکات مفیدی است، ضمن اینکه برخی دستاوردهای آن قابل مناقشه است. در این پژوهش با تبیین معانی نفس، کاربردهای آن در قرآن را و بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۱. معانی نفس

واژه نفس از واژگان پرکاربرد است که در لغت، عرف، علوم و دین با کاربردهای متفاوت و معانی متفاوت به کار می‌رود و گاهی در یک حوزه خاص معانی مختلفی برای نفس ذکر می‌شود. برای فهم کاربردهای نفس باید از معانی لغوی شروع کرد و ریشه‌های آن را تبیین کرد تا کاربرد آن در علوم و دین و تفاوت آن با ریشه لغوی و میزان فاصله گرفتن از کاربرد لغوی روشن گردد. در لغتنامه‌ها، معانی چندی برای نفس ذکر کرده‌اند که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از: ذات شیء، روح، خون، چشم زخم، بزرگی و بخشش، پیکر، جسد، قصد و نیت، اراده، کيفر و مجازات (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۹۶) که در ادامه به تبیین بیشتر

- این معانی پرداخته می‌شود. رایج‌ترین معانی‌ای که برای نفس ذکر شده، عبارت‌اند از:
۱. ذات شیء: یکی از معانی متداول نفس، «ذات شیء» است. وقتی گفته می‌شود «نَفْسُ الشَّيْءِ»: مقصود ذات شیء است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۷) که در فارسی از آن به خود تعبیر می‌شود. تعبیر «قَتَلَ فُلَانٌ نَفْسَهُ» یعنی فلانی خودش را کشت (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۵۲۵). این معنا از نفس معمولاً برای تأکید مضاف‌الیه و اختصاص یافتن به کار می‌رود و بر هر موجودی (اعم از جاندار و بی‌جان) قابل اطلاق است (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۴۸).
 ۲. روح: یکی از رایج‌ترین معانی نفس، روح انسان است که حیات، حرکت و نمو جسد وابسته به آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۸۴). در صورتی که نفس به معنای روح باشد، مؤنث است (رافعی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱۷)؛ البته این موضوع عمومیت ندارد، گاه نفس به معنای روح به صورت مذکر نیز به کار می‌رود (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۲۵).
 ۳. خون: یکی از معانی نفس، خون است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۸). در جمله «مَا لَيْسَ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ» مراد از «نفس سائله» خون روان است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۵). علت اطلاق نفس به خون، این است که با خروج خون از بدن، نفس نیز خارج می‌شود؛ بنابراین اطلاق خون بر نفس به واسطه نفس است که در این صورت کاربرد نفس در این معنا مجازی است (زبیدی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۴).
 ۴. چشم زخم: یکی دیگر از معانی نفس، چشم زخم است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۸۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۸)؛ چنان که بیان می‌شود: «أَصَابَتْ فُلَانًا نَفْسٌ، أَيْ عَيْنٌ»؛ یعنی فلانی به چشم زخم مبتلا شد. کاربرد لفظ نفس در این معنا نیز به اعتراف اهل لغت مجازی است (زبیدی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۴)؛ زیرا آنچه سبب چشم زخم می‌شود، نفس شخص است؛ بنابراین استناد آن به چشم توسع در مفهوم این واژه است.
 ۵. بزرگی و بخشش: یکی از معانی نفس، بزرگی و بخشش است. وقتی گفته می‌شود «رَجُلٌ لَهُ نَفْسٌ، أَيْ خُلُقٌ وَ جَلَادَةٌ وَ سَخَاءَةٌ»، یعنی مردی که دارای اخلاق، بخشش و بزرگی است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۰).

علاوه بر معانی ذکر شده، نفس در معنای دیگری مانند پیکر، جسد، قصد و نیت، اراده، کیفر و مجازات، چشمه و آب نیز به کار می‌رود (زبیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۸۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۶). در کتاب الفروق فی اللغة اطلاقاً دیگری برای نفس مانند عقل و قوه داعی بر شورو ذکر شده است (عسکری، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۰). همان گونه که اشاره شد، کاربرد نفس در برخی از این معانی مانند چشم زخم، جسد و خون مجازی است (زبیدی، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۱۴)؛ بنابراین رایج ترین کاربرد نفس معانی اول و دوم است و کاربرد نفس در معانی ای چون پیکر، جسد، آب، چشمه و عقل، کم کاربرد است. برای تبیین معنای واقعی از مجازی عده‌ای در صدد تبیین ریشه اصلی معنای نفس برآمده‌اند.

۲. ریشه اصلی معنای نفس

دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ریشه اصلی نفس وجود دارد. برخی برای نفس دو معنای اصلی گفته‌اند و برخی دیگر معانی مختلف نفس را در یک یا دو معنای خاص محدود کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۳). اگر واژه نفس دارای چندین معنای اصلی باشد، از الفاظ مشرک لفظی خواهد بود؛ اما اگر اطلاق نفس را مجازی بدانیم و آنها را به معنای واحد تحویل بریم، می‌توان از اشتراک معنوی آنها سخن به میان آورد. در مورد ریشه اصلی معنای نفس دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

۱. ذات شیء: برخی معتقدند ریشه اصلی معنای نفس به ذات برمی‌گردد و سایر معانی از این معنا گرفته می‌شوند. بنابر این دیدگاه نفس معنای مستقلی ندارد و همواره به معنای مضاف‌الیه به کار برده می‌شود. از منظر طبرسی نفس دارای سه معنای، روح، تأکید و ذات است که معنای اصلی نفس ذات است؛ بنابراین نفس هر چیزی ذات آن چیز است (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۵-۶، ص ۲۰۶). براساس دیدگاه علامه طباطبایی نفس معنای مستقلی ندارد و به معنای مضاف‌الیه است که نقش تأکیدی دارد. «جاءنی زید نفسه» یعنی زید خودش پیش من آمد. این لفظ در مورد شخص انسان استفاده می‌شود. از آنجا که حیات، علم و قدرت وابسته به روح است، این لفظ به معنای روح نیز به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۴، ص ۲۸۵).

۲. خروج نسیم: ابن فارس معتقد است نفس دارای ریشه واحدی است که سایر فروع به آن برمی گردد و آن خروج نسیم (خواه باد یا...) است (ابن فارس، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۴۶۰). عده‌ای گفته‌اند علت اطلاق نفس به روح (به روح نفس گفتند) یا به جهت شرافت و نفیس بودن آن است یا به جهت تنفس انسان که به دلیل کثرت خروج و دخول نفس به آن اطلاق شده است (ابن قیّم جوزیه، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۷).

۳. تفکیک بین حقیقت شیء و فسحت در شیء: از دیدگاه برخی نفس دارای دو معنای مجزا است: اولی به معنای حقیقت شیء و دومی به معنای گشادگی و گشایش در شیء است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۷). برخی محققان معتقدند در بسیاری از موارد، نظریه‌ای که نفس را به معنای «ذات الشیء» می‌داند، صحیح نیست. مواردی مانند «بلغک الله انفس الاعمار»، «انت فی نفس من امرک» و نظایر آن ارتباطی با معنای «ذات الشیء» ندارد. از بررسی معانی کلماتی که از سه حرف «نفس» مشتق شده‌اند، روشن می‌شود که آنها دارای دو اصل مجزا هستند؛ برخی از «نفس» و برخی از «نفس» مشتق شده‌اند. کلمه نفس که جمع آن «انفس و نفوس» است، به معنای ذات و حقیقت شیء است و با کلمه نفس و مشتقات آن ارتباطی ندارد (شاکر، ۱۳۹۷، صص ۷-۲۰).

۳. دیدگاه برگزیده

در دیدگاه‌هایی که در مورد ریشه معانی متعدد نفس ذکر شده، برخی ریشه آن را در نفس به معنای ذات شیء و برخی دیگر ریشه آن را واژه نفس به معنای خروج هوا یا وسعت یا گشادگی دانسته‌اند و برخی دیگر بین معنای نفس و نفس تفکیک قائل‌اند. معنای ای که نفس به صورت حقیقی در مورد آنها به کار می‌روند، عمدتاً در دو محور است: الف) ذات الشیء و ب) گشادگی و فسحت. به نظر می‌رسد در بین نظریات فوق نظریه سوم صحیح است. بین معنای نفس به معنای ذات الشیء و نفس به معنای خروج هوا یا وسعت و گشادگی به جهت لفظ، معنا و اشتقاق این دو تفاوت وجود دارد.

اصل معنای نَفْس، خود شیء (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۲۸۵) تشخیص و تفرد از حیث ذات شیء است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۹۷). بر همین اساس در «تاج العروس» در مورد نفس آمده است: «و النَّفْسُ: عَيْنُ الشَّيْءِ وَ كُنْهَهُ وَ جَوْهَرُهُ، يُؤَكِّدُ بِهِ، يُقَالُ: جَاءَنِي الْمَلِكُ بِنَفْسِهِ، وَ رَأَيْتُ فَلَانًا نَفْسَهُ» (زبیدی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۵) این معنا از نفس در لغت شایع و رایج است. از طرف دیگر کلماتی چون نَفْس، نفیس، تنفس و تنافس دارای یک معنای اصلی‌اند و آن «خروج نسیم هوا» یا «فسحت و وسعت» است. معنای اصلی این کلمات، فسحت و وسعت در شیء می‌باشد، نه خارج شدن نسیم. جریان دم و بازدم را نیز از آن جهت تنفس می‌نامند که موجب گشایش و راحتی روح انسان می‌شود. کاربرد شایع کلمه نفس و مشتقات آن در معنای وسعت و فسحت، شاهد بر این ادعا است (شاکر، ۱۳۹۷، صص ۷-۲۰).

۴. کاربردهای نفس در قرآن

کلمه نفس در قرآن ۱۲۳ بار، نفوس ۲ بار و انفس ۱۴۳ بار آمده است. این واژه در معانی ذیل در قرآن به کار رفته است.

۱. ذات شیء: نفس در برخی آیات قرآن به معنای ذات شیء است. در آیه «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» (آل عمران، ۳۰) و آیه «تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ» (مانده، ۱۱۶) مراد از «نفسه» و «نفسک» تأکید بر ذات خداوند متعال است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۵۲۵). از دیدگاه مفسران نفس در سوره آل عمران آیه ۹۳، سوره رعد آیه ۱۱ و سوره انعام آیه ۵۴ دلالت بر ذات شیء دارد.

۲. شخص: در برخی آیات، نفس به معنی شخص انسانی اعم از روح و بدن به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۷). از دیدگاه مفسران نفس در سوره بقره آیه ۴۸، سوره عنکبوت آیه ۵۷، سوره نحل آیه ۱۱۱ و سوره زمر آیه ۵۶ بر شخص دلالت دارد.

۳. روح: براساس دیدگاه عده‌ای از لغویان در برخی آیات قرآن مانند، آیه ۴۲ سوره زمر، آیه ۹۳ سوره انعام و آیه ۷ سوره شمس نفس به معنای روح به کار رفته است

(فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱۷؛ طریحی ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۱۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۸).

۴. جنبه‌های مختلف انسان: در برخی موارد نفس اشاره به ساحت‌های مختلف انسانی دارد، مانند نفس اماره (یوسف، ۵۳)، نفس لوامه (قیامت، ۲) و نفس مطمئنه (فجر، ۲۷). نفس انسان جنبه‌های مختلفی دارد که بر هر جنبه آن یک عنوان اطلاق شده است (ر.ک: ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۹).

۵. قلوب و باطن: در برخی آیات، نفس به معنی قلب و باطن است (طریحی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۱۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۶). در آیه ۲۰۵ سوره اعراف (وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْاَصَالِ)، «نفسک» به معنای قلوب و باطن افراد است.

۶. هوای نفس: در برخی موارد نفس به معنای هوای نفس و خواهش‌های نفسانی است. از دیدگاه مفسران نفس در آیه ۲۳ سوره نجم (اِنَّ یَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْاَنْفُسُ)، آیه ۵۳ سوره یوسف و آیه ۱۶ سوره تغابن بر هوای نفس دلالت دارد. این معنا از نفس بسیار شایع است.

۷. خون: در قرآن نفس به معنای خون نیز به کار برده شده است (الحمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۶۸۵). در آیه ۴۵ سوره مائده (وَ کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیْهَا اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) مراد از نفس، خون است.

۸. نزدیکی دیگر از کاربردهای نفس، نزد (عند) است. در آیه ۱۱۶ سوره مائده (تَعَلَّمْ مَا فِی نَفْسِی وَ لَا اَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ) به معنای نزد است (زبیدی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۴).

معانی دیگری نیز برای نفس در قرآن ذکر شده است؛ مثلاً ابن‌منظور گفته در آیه «فَاِذَا دَخَلْتُمْ بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلٰی اَنْفُسِکُمْ» (نور، ۲۴) نفس به معنای برادر به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۴)؛ البته مفسران گفته‌اند «انفسکم» در این آیه به معنای برادر نیست، بلکه به معنای جمع موجود در خانه است که به جهت اشتراک در نوع انسانی، خلقت واحد آنها و اسلام و ایمان آنها از کلمه خود استفاده کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۶۵).

۵. نقد و بررسی

در مورد کاربردهای نفس در قرآن نکات زیر قابل طرح است و مهم ترین مناقشه در این موضوع اشکال در دلالت نفس بر روح است.

۵-۱. مناقشه در دلالت نفس بر روح

کلمه روح مشتق از ریح است. «یاء» در اصل «واو» بوده که به سبب کسره قبل از خود قلب به یاء شده است (ابن فارس، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۵۴). ریح به معنای باد ملایم و هوای متحرک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷۱؛ مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۲۶). ابن فارس می گوید کلماتی که ریشه اصلی آنها «روح» است، دلالت بر وسعت، انبساط، گستردگی و فراخ دارد. (ابن فارس، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۵۴). بر این اساس، معانی لغوی که برای روح ذکر شده، دارای دو معنای اصلی است: الف) روح به معنای نفس انسانی که یکی از رایج ترین معانی است که حیات انسان به آن وابسته است (ابن فارس، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۵۴). ب) نَفَس. راغب دو کلمه روح و رُوح را به یک معنا دانسته است؛ رُوح به معنای دمیدن و نفس کشیدن است. از آنجا که موجب حیات، حرکت، جلب منافع و دفع مضرات است، به آن روح گفته می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۹). از دیدگاه علامه طباطبایی با همه اختلافاتی که درباره روح وجود دارد، همه در مفهوم واحدی که حیات - که ملاک شعور و اراده است - به آن وابسته است، اشتراک نظر دارند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۲۰۵)؛ از این رو در تعریف روح تعبیری مانند «النَّفْسُ الَّتِي يَحْيِي بِهَا الْبَدَنُ» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۱) و «هُوَ الَّذِي يَعِيشُ بِهِ الْإِنْسَانُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۲) به کار رفته است. بر همین اساس این مفهوم با تنوعات گسترده کاربرد و معنای اصلی آن منشأ حیات و حرکت برای اشیا است. از دیدگاه برخی محققان ریشه اصلی این واژه امر لطیفی است که از مصادیق این معنا جریان فیض و رحمت الهی و ارسال رسل است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۵۷). براساس دیدگاه کسانی که ریشه نفس را نَفَس دانسته اند، نوعی تناظر بین ریشه لغوی این دو به وجود می آید. نَفَس از آن جهت نَفَس نامیده می شود که نَفَس از

آن به وجود می‌آید. همچنان که رُوح را به جهت اینکه رُوح به وسیله آن موجود می‌شود، رُوح می‌نامند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۵).

آیاتی که ادعا شده نفس در آنها به معنای روح به کار رفته است، چند آیه مشخص‌اند که قابل مناقشه هستند. نقد کلی این دیدگاه‌ها این است که با توجه به اینکه ریشه اصلی معنای نفس به ذات شیء برمی‌گردد و رایج‌ترین کاربرد آن نیز در همین معنا است، وقتی این لفظ در مورد انسان به کار می‌رود، اولی‌ترین معنا برای نفس، ذات و تشخص هر فرد است. بر این اساس به کارگیری معنای نفس به معنای روح نیاز به قرینه دارد. آیاتی که مفسران برای این ادعا ذکر کرده‌اند، بدون قرینه خاصی به معنی روح دانسته‌اند، درحالی که آیات ظهور در معنای اصلی لفظ دارند و قرینه نیز برای این ادعا وجود ندارد. مهم‌ترین این آیات عبارت‌اند از:

الف) آیه ۴۲ سوره زمر: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا».

براساس دیدگاه برخی مفسران مراد از «الانفس» در این آیه، روح آدمی است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۳۰؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۳؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۸۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۲۴). علامه طباطبایی معتقد است مراد از انفس در این آیه ارواح است. هنگام مرگ روح انسان‌ها گرفته می‌شود، نه مجموع روح و بدن. استناد مرجع ضمیرها در «موتها» و «منامها» به روح مجاز عقلی است؛ زیرا روح نمی‌میرد و نمی‌خوابد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۲۶۹).

نقد: اولاً کلمه انفس همراه با الف و لام شش بار در قرآن ذکر شده است (بقره، ۱۵۵؛ نساء، ۱۲۸؛ نحل، ۷؛ زمر، ۴۲؛ زخرف، ۷۱؛ نجم، ۲۳) که در پنج مورد از این شش مورد مفسران ادعا نکرده‌اند به معنای روح است. فقط آیه ۴۲ سوره زمر است که برخی ادعا کرده‌اند به معنای روح است. در مواردی که بدون الف و لام ذکر شده است نیز فقط در آیه ۹۳ سوره انعام (أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ) ادعا شده است که به معنای روح است. کثرت به کارگیری این واژه در معنای حقیقی و اصلی خود قرینه‌ای است بر اینکه در این مورد نیز مانند موارد قبلی به معنای تشخص انسانی (و نه صرفاً روح) است.

ثانیا: اگر مراد از «انفس» روح باشد، باید مرجع ضمیر «ها» در «موتها» و «منامها» نیز

به روح برگردد که در این صورت انصاف مرگ و خواب به روح صحیح نیست. پاسخ علامه مبنی بر مجاز عقلی بودن نیز قابل مناقشه است. براساس تقدم حقیقت بر مجاز، اگر بتوان لفظ را در معنای حقیقی به کار برد، معنای حقیقی بر معنای مجازی مقدم است.

ثالثاً سیاق آیه «الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَاوِمِهَا» حاکی از این است که انسان متصف به مرگ می‌شود، نه روح. تعبیر «ذائقه الموت» در آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت، ۵۷) شاهد دیگری بر این است که صفت «ذائقه الموت» برای انسان است (نه خصوص روح). آیه ۱۶۸ سوره آل عمران «فَاذْرُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ» و آیه ۱۱ سوره منافقون «وَلَكِنْ يُؤَخَّرُ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» نیز وصف موت برای انفس و اجل برای نفس ذکر شده است. اگر در این آیات مراد روح باشد، موت و اجل برای روح صحیح نیست؛ بنابراین در این آیه و در آیه‌ای که تعبیر یتوفی آمده است، در هر دو صورت مراد اشخاص انسانی است.

به نظر می‌رسد در آیه ۴۲ سوره زمر دو مفهوم وجود دارد که ظاهراً جمع آن دو در این موضوع دشوار است؛ از این رو مفسران یکی را مجازی دانسته‌اند. آن دو مفهوم عبارت‌اند از: «توفی» «يَتَوَفَّى» و «موت» «مَوْتِهَا». توفی به روح تعلق می‌گیرد و موت به بدن؛ از این رو مفسران استناد مرگ به روح را مجازی می‌دانند. برای وجه جمع این دو بهتر است بگوییم مراد از انفس در این آیه همان معنای حقیقت انسان است و هر یک از نفس و بدن جزء حقیقت انسان هستند. انسان با ملاحظه روح، متصف به «توفی» و به اعتبار بدن متصف به حالات مرگ، اجل و خواب می‌شود. در این حالت بدون استعمال مجازی، واژگان در معنای اولیه و اصلی خود به کار می‌روند.

ب) آیه ۷ سوره شمس «و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا».

برخی مفسران مراد از نفس را در این آیه، روح انسانی می‌دانند (حقی برسوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۴۳، طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۲۹۷). کلمه نفس در این آیه با تنوین و به صورت نکره آمده است. نکره بودن نفس یا به جهت تعظیم است، اگر مراد حضرت آدم عليه السلام باشد یا به جهت تکثیر، اگر مراد همه انسان‌ها باشند (سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۱۰). علامه طباطبایی می‌گوید: بعید نیست علت تنکیر این باشد که آن قدر این خلقت عظمت دارد که قابل

تعریف و توصیف نیست (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۲۹۷). علامه شعرانی می‌فرماید: مراد از نفس در این آیه روح مجرد انسانی است، به دلیل آنکه تشخیص خیر و شرّ (الهام فجور و تقوا) خاص او است (شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۳۵۹). برخی مفسران معتقدند مراد از نفس در این آیه نفس حضرت آدم علیه السلام است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۷۱۱؛ بصری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۵۵)؛ اما این دیدگاه قطعاً صحیح نیست؛ زیرا دلیلی بر اختصاص نفس به حضرت آدم علیه السلام در این آیه وجود ندارد و این با سیاق آیه که می‌فرماید «فَدَّ أَلْفَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»، سازگار نیست؛ چون معنا ندارد کسی نفس آدم ابوالبشر را تزکیه یا آلوده کند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۲۹۷). برخی مفسران تسویه نفس را تسویه اعضای بدن دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۵۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۵۰۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۳۳). براساس این دیدگاه مراد انسان است (نه صرفاً روح او). برخی دیگر ضمن اشاره به اختلاف مفسران در اینکه مراد روح انسان یا جسم و روح با همدیگر است، معتقدند اگر منظور روح باشد، مراد از «سواها» (از ماده تسویه) همان تنظیم و تعدیل قوای روحی انسان است، از حواس ظاهر گرفته، تا نیروی ادراک، حافظه، انتقال، تخیل، ابتکار، عشق، اراده، تصمیم و مانند آن که در مباحث «علم النفس» مطرح شده است و اگر منظور روح و جسم هر دو باشد، تمام شگفتی‌های نظامات بدن و دستگاه‌های مختلف آن را که در علم تشریح و فیزیولوژی (وظایف الاعضاء) به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفته، شامل می‌شود؛ ولی در این آیه بهتر است هر دو را شامل شود؛ چرا که شگفتی‌های قدرت خداوند در جسم و جان است و به یکی از این دو اختصاص ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۴۴).

نقد: با توجه به اینکه مفسران احتمالات مختلف در مورد این آیه داده‌اند، انتساب هر یک از نظریات به قرآن نیاز به دلیل و شاهد دارد. در قرآن نزدیک به چهل بار نفس با تنوین و به‌صورت نکره ذکر شده است. تنها موردی که مفسران ادعا کرده‌اند به معنای روح است، این آیه است و در سایر موارد به معنای شخص انسانی است. آیا اینکه نفس در همه مواردی که به‌صورت نکره به کار رفته و مراد از آن شخص انسانی (و نه صرفاً روح آن) است، شاهی بر این نیست که در این مورد نیز به همین معنا آمده است؟

همان طور که در آیاتی نظیر «وَ إِذْ قُلْتُمْ نَفْسًا» (بقره، ۷۲) مراد از نفس، شخص انسانی است در این آیه نیز چنین است. از طرف دیگر آیا تسویه انسان فقط شامل روح می‌شود؟ با توجه به اینکه تسویه خلقت علاوه بر تسویه روح، تسویه بدن و اعضا آن را نیز شامل می‌شود، به کارگیری نفس در معنای روح نیاز به قرینه دارد که قرینه کافی برای این ادعا وجود ندارد. تازمانی که انصراف آن به شخص انسانی یا مرتبه‌ای خاص از نفس، رفع نگردد، نمی‌توان از احتمال این مورد سخن گفت. در برخی آیات قرآن از تسویه موجودات بعد از خلقت آنها سخن به میان آورده است، مانند «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (اعلی، ۲). در برخی دیگر از آیات از تسویه خلقت انسانی قبل از افاضه روح سخن به میان آمده است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَعَمَّرُوهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹) بنابراین از یک طرف خلقت هر موجودی و از طرفی خلقت بدن به طور خاص نیز به تسویه آن اشاره شده است. بر این اساس با توجه به اینکه قرآن از تسویه خلقت انسان‌ها نیز سخن گفته است و شامل هر دو جنبه می‌شود، به نظر می‌رسد در اینجا نیز تسویه مربوط به روح و بدن هر دو باشد.

(ج) آیه ۹۳ سوره انعام «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ»:

یکی دیگر از آیات مورد استشهاد آیه ۹۳ سوره انعام است که در آن آیه آمده است: «أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ». بسیاری از مفسران «انفس» را به معنای ارواح دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶، آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۷۷، طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۵، کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۴۳۵) مراد از «وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ» گشایش دست ملائکه یا برای قبض روح است (حق‌ی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۷؛ سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۸) یا برای تعذیب (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۴۳۵). طبرسی می‌گوید: این تعبیر کنایه از «دشواری‌های سكرات موت» است و مراد این است که اگر توانایی دارید، خودتان را از سكرات مرگ نجات دهید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۱۹). شیخ طوسی دو احتمال در مورد این آیه مطرح می‌کند که هیچ کدام ناظر به اراده نفس به معنای روح انسانی نیست. احتمال اول: به معنای وعید و تهدید است و احتمال دوم: آیه می‌فرماید خودتان را رها کنید، درحالی که قادر بر رهایی

نیستید (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۴) بر این اساس، این آیه بیشتر معنایی کنایی دارد. تعبیر «اخرجوا» با اینکه آنها اخراج می کنند و خود انسان اخراج نمی کند، یک نوع اهانت و توهین است، مثل اینکه بگویی جانم را بده یا بمیر (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۴۱). علامه طباطبایی می فرماید با توجه به اینکه جان آدمی در اختیار خود نیست، اخراج روح معنا ندارد. این تعبیر کنایه‌ای است و برای نشان دادن سختی و دشواری کار است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۵).

نقد: به نظر می رسد براساس سیاق می توان گفت مراد این آیه اساساً خارج کردن روح از بدن نیست تا گفته شود آیه کنایه از چیست؟ مشکل از آنجا ناشی شده است که مفسران نفس را در این آیه به معنای روح دانسته اند. براساس تقدم حقیقت بر مجاز و تقدم معنای اصلی بر معانی فرعی، اگر بتوان لفظ را به معنای حقیقی و اصلی به کار برد، بر معنای مجازی و فرعی مقدم است. در اینجا نیز معنای حقیقی لفظ همان اشخاص انسانی است (خودتان) و نیازی به به کارگیری آن در معانی بعیدتر نیست. در این صورت معنای آیه این است که خودتان را از سختی و رنج سكرات هنگام مرگ رها کنید؛ ولی قادر نیستید. کلمه «انفسکم» ۴۵ بار در قرآن به کار رفته و مخاطب همه انسان‌ها است و در هیچ یک از این ۴۵ بار به معنی روح نیست. انصراف دادن «انفسکم» به روح نیاز به قرینه دارد. در قرآن تعبیر مشابه این تعبیر وجود دارد. در سوره بقره آیه ۸۴ تعبیر «وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» وجود دارد، که مراد از آن این است که یکدیگر از دیار و سرزمین خود بیرون نکنید؛ چنان که ملاحظه می شود در این تعبیر اخراج نفس به معنای روح نیست. نیز در آیه «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ» - که از وجود آیات و نشانه‌ها در انسان سخن می گوید - آیا فقط مراد روح است یا بدن و روح هر دو را در بر می گیرد؟ براساس سیاق کاملاً واضح است که آیات و نشانه‌های مربوط به انسان که شامل جنبه مادی و معنوی انسان می شود مراد است. اطلاق انفس بر جنبه مادی انسان در آیاتی که تشویق به مجاهده در راه خدا با اموال و انفس می کند نیز تاییدی بر این است که نفس به این معنا به کار رفته است. آیه «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» نیز حکایت از این دارد که مراد از قتل نفس قتل بدن است. کلمه انفس در آیاتی مانند، ۲۲، حدید؛ ۸۵

و ۱۵۵، بقره؛ ۶۱ و ۱۸۶، آل عمران و ۶۶، نساء در همین معنا به کار رفته است. بر همین اساس بسیاری از مفسران علاوه بر اینکه احتمال داده‌اند مراد از «اخرجوا انفسکم»، خروج روح است، همچنان احتمال داده‌اند مراد از آن این است که اگر قادر هستید از عذاب و سختی‌ها «عند الموت» خود را رها کنید (حقی برسوی، بی تا، ج ۳، ص ۶۸؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۹۶؛ سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۸؛ تعالی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۹۶). نکته دیگری که در این بحث لازم است به آن توجه شود، سیاق آیه با کدام معنا سازگارتر است. وقتی که ظالمان در سکرات موت قرار دارند و فرشتگان دست‌ها را گشوده و آنها در حالت سختی و شداید و سکرات عند الموت قرار دارند و فرشتگان برای قبض روح و تعذیب آنها دست خود را گشوده‌اند، مناسب است چه جمله‌ای به آنها گفته شود. در چنین شرایطی که انواع شداید آنها را احاطه کرده، مناسب‌ترین جمله این است اگر قادر هستید خود را از این وضعیت دشوار خارج کنید. نه اینکه به آنها گفته شود، روح را از بدنتان خارج کنید. سیاق جمله در صدد تحقیر نیست، بلکه گزارش از عدم توانایی آنها از رهایی از عذاب است.

۲-۵. ارجاع معانی متعدد نفس به ذات

با تأمل در آیاتی که برخی مفسران، نفس را به معنای شخص، روح، قلب، باطن، هوای نفسانی، ساحت‌های مختلف انسانی، خون و نزد به کار می‌گیرند، متوجه می‌شویم این تکرار معنایی که برای واژه نفس ایجاد شده است، همگی دلالت بر همان معنای اصلی نفس (ذات هر شیء) دارد. کاربرد این معنا در مورد خدا، ملائکه، انسان و... مراد همان ذات و تشخص خاص آنها است؛ برای مثال آیاتی که دلالت بر نفس به معنای شخص انسانی دارند، مانند آیه ۴۸ سوره بقره (وَ اِنَّكُمْ لَیَوْمًا لَّا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئًا) و آیه ۵۷ سوره عنکبوت (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) بازگشت شخص انسانی به همان نفس به معنای ذات انسانی است که تشخص و تعیین خاصی دارد و در زبان فارسی به آن، خود گفته می‌شود. وقتی گفته می‌شود هر فردی مرگ را می‌چشد، مراد تشخص انسانی است که متصف به وصف مرگ می‌شود. به کارگیری نفس به معنای ساحت‌های

مختلف انسان نظیر نفس اماره، نفس لوامه، نفس مطمئنه نیز همان اتصاف حقیقت انسانی به یک حالت و وضعیت خاص است؛ به عبارت دیگر در این موارد نیز مراد از نفس، حقیقت انسان همراه با خصوصیت خاص است. ذات انسان در شرایط و موقعیت‌های گوناگون اوصاف و احوال مختلفی به خود می‌گیرد. به کارگیری نفس به معنای قلب و باطن در آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً» (اعراف، ۲۰۵) نیز چنین است. به کارگیری نفس به معنای خون نیز در آیه «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» و به معنای نزد در آیه «تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ» از باب ذکر مصادیق نفس است و مراد همان ذات هر شیء است و ضرورتی برای افزودن معانی جدید برای نفس نیست؛ به‌ویژه اینکه به کارگیری نفس در معانی نظیر قلب و نزد در لغتنامه‌های معتبر نیز اشاره‌ای به این معانی نشده است. نفس در بسیاری از روایات مانند «وَ لَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي فَأَعْجِزْ عَنْهَا» (مفید، بی‌تا، ص ۱۹۸) و «وَ أَضِلِّحْنِي لِنَفْسِي» و «وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ - وَ لَكُمْ تَابِعٌ فِي ذَاتِ نَفْسِي» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۵) نیز به همین معنا به کار رفته است؛ بنابراین هرگاه کلمه نفس و مشتقات آن در مورد انسان به کار می‌رود، مراد ذات او است. این ذات اوصاف و حالات متعددی، در موقعیت‌ها و شرایط مختلف به خود می‌گیرد. نفس اماره، لوامه، مطمئنه و... همگی از مظاهر و ظهورات مختلف نفس انسانی هستند. این دیدگاه هم به لحاظ لغوی درست است؛ زیرا چنان‌که گفته ریشه اصلی معانی نفس، ذات شیء است و هم در کاربردهای قرآنی نیز بر همین معنا به کار رفته است.

بعد از این توضیحات برای تثبیت مطلب استشهادی از مؤلف کتاب روح و نفس ذکر می‌کنم. وی معتقد است نفس در قرآن به معنای خود است و همچون دیگر واژه‌های خاص قرآنی فقط به یک معنا و تنها در همان یک معنا به کار رفته است. معانی متعدد نفس مآلاً به یک حقیقت یعنی خود برمی‌گردد؛ زیرا خود انسانی مرکز عواطف احساسات ادراکات وجدان و فطرت است. در واقع اینها بر روی هم و نیز جداگانه با اعتبارات متناسب وجه انسانی، انسان را می‌سازند (خانم‌های، ۱۳۸۴، صص ۶۹-۹۰). براساس دیدگاه ایشان معانی مختلفی که مفسران و مؤلفان معاجم قرآنی برای نفس ذکر کرده‌اند، برخی از آنها از عرف عوام اهل لسان گرفته شده و برخی به‌حسب درک و

ذوق و سلیقه خود و درجه دریافتشان از کلام الهی است و از روی تحقیق استدلال کشف و تفسیر قرآن نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، صص ۷۰-۷۱).

۵-۳. منشأ خلط مفهوم نفس با روح

به نظر می‌رسد علت اطلاق نفس بر روح در تفاسیر قرآنی خلط بین کاربرد علمی و فلسفی با استعمالات قرآنی است. در طول تاریخ اسلام بسیار اتفاق افتاده است که واژه‌ای به لحاظ علمی و عرفی معنای خاصی دارد، اما در ادبیات دینی معنای دیگری. در مواردی خلط هر یک از این کاربردها منشأ سوء فهم در برداشتهای دینی می‌شود. به نظر می‌رسد در بحث نفس و روح نیز چنین اتفاقی افتاده است. این دو واژه به لحاظ لغوی، عرفی، علمی و دینی کاربرد متفاوتی دارند؛ از این رو کاربردهای چندگانه این بحث سبب خلط و خطا شده است. علامه مجلسی ضمن اشاره به اینکه الفاظ نفس، روح، قلب و عقل دارای معنای نزدیک به هم هستند، به اشتباه اکثر علما در فهم این الفاظ اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، صص ۳۸۱-۳۸۲). از دیدگاه علامه مصطفوی اطلاق نفس بر روح اصطلاح فلسفی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۹۷). ابن جوزی در کتاب زاد المسیر معتقد است، مطالبی که درباره تفاوت نفس و روح بیان کرده‌اند، از فلسفه و طب گرفته شده و دلیل قاطعی بر این موضوع وجود ندارد (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱). مؤلف کتاب روح و نفس در زمینه خلط اصطلاحات فلسفی با دینی در زمینه تفاوت روح و نفس گفتاری دارد که به جهت اهمیت، متن آن را می‌آوریم:

با ترجمه کتب ارسطو و جالینوس طیب و تلخیصات وی از آثار افلاطون و نظایر اینها به زبان عربی در قرن دوم و سوم هجری، مفاهیم و اصطلاحات فلسفی ارسطویی و یونانی و پس از دیری مفاهیم عرفانی فلوپین در عرصه معارف مسلمین و به‌ویژه در فکر و زبان متکلمین آن عصر وارد و جایگزین شد و در کنار مفاهیم معارف اسلامی قرار گرفت. از جمله این اصطلاحات و لغات کلمات «پسوخته» یونانی و «آئیموس» لاتین مأخوذه از آن بود که به معنای مشترک میان «تنفس» و «نفس» و «نفس حیوانی» به کار رفت، که سپس در فلسفه

به نفوس انسانی و فلکی نیز تعمیم یافت. مترجمان این کلمه را به سبب شباهت با نفس و نفس در عربی به نفس ترجمه کردند و در واقع معنای جدیدی برای کلمه نفس در عربی وارد ساختند که به شکل اشتراک لفظی میان چند معنا به کار برده می‌شد؛ ولی عملاً مفهوم یونانی تازه وارد، جای میزبان خود را غصب کرد و اندک‌اندک معنای نفس از آنچه که در قرآن آمده بود، منصرف گشت و جای خود را به مفهوم فلسفی یونانی آن - که یک مفهوم خاص فلسفه مشائی بود - داد... نتیجه این هجوم فرهنگ غیراسلامی در کشورهای اسلامی، نوعی خلط و آشفتگی بود که در بسیاری مفاهیم و اصطلاحات قرآنی و اسلامی به وجود آمد و نخست در میان متکلمان و پس از آن حتی در مفسران و محدثان نیز اثر گذاشت و برخی عرفا و صوفیه نیز از آن مصون نماندند (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، صص ۸-۱۱).

بر این اساس تسری معنای نفس در علوم فلسفی و کلامی و خلط آنها با کاربردهای قرآنی آن یکی از عوامل مهم این خطا است. این خطا تنها در واژه نفس و روح اتفاق نیافته است، بلکه علمای اسلام همواره به خبط اصطلاحات علوم و معانی عرفی با کاربردهای دینی در واژگانی نظیر حکمت، فقه و علم تذکر داده‌اند (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳؛ شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۵۰).

نتیجه‌گیری

از این پژوهش به دست می‌آید براساس دیدگاه مفسران واژه نفس در قرآن کاربردهای متعددی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ذات شیء، شخص، روح، ساحت‌های مختلف، قلب، باطن، خود، هوای نفس، خون، نزد. کاربردهای نفس در معنای، قلب، باطن، هوای نفس و نزد معنای جدید نفس نیستند. طبق دیدگاه برخی مفسران یکی از کاربردهای نفس در قرآن به معنای روح است و مفسران برای این ادعا به چند آیه استناد کرده‌اند. براساس آنچه گفته شد، ریشه اصلی نفس به معنای ذات شیء و تشخیص و تفرّد از حیث ذات شیء است. در این پژوهش اثبات شد در موارد ذکرشده، علاوه بر اینکه برخی مفسران دیدگاه دیگری در این مورد دارند، شواهد و قرائن نیز تأیید می‌کند

در این آیات نفس به معنای روح به کار نرفته است. به نظر می‌رسد علت این اشتباه خلط معانی لغوی و اصطلاحی نفس در علوم با کاربردهای قرآنی آن سبب اطلاق نفس بر روح شده است. بر این اساس به نظر می‌رسد در قرآن واژه نفس با همه کاربردهای آن همواره به معنای ذات و خود شیء به کار رفته است و این واژه به معنای روح به کار نرفته است.



فهرست منابع

١. ابن جوزى، عبدالرحمن. (١٤٢٢ق). زاد المسير فى علم التفسير. بيروت: دار الكتاب العربى.
٢. ابن دريد، محمد بن الحسن. (١٩٨٧م). جمهرة اللغة. بيروت: دار العلم للملايين.
٣. ابن سيده، على بن اسماعيل. (١٤٢١ق). المحكم و المحيط الأعظم. بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
٤. ابن فارس، احمد بن فارس. (١٣٦١). معجم مقاييس اللغة. قم: مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامى.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب (چاپ سوم). بيروت: دار صادر.
٦. ازهرى، محمد بن احمد. (١٤٢١ق). تهذيب اللغة. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٧. آل غازى، عبدالقادر. (١٣٨٢). بيان المعانى. دمشق: مطبعة الترقى.
٨. ثعالبى، عبد الرحمن. (١٤١٨ق). تفسير الثعالبى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٩. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر. (١٤١٥ق). الروح. بيروت: دار الفكر.
١٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد. (١٤٠٤ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دار العلم للملايين.
١١. حسيني زبيدى، محمد مرتضى. (١٣٨٧). تاج العروس. [بى جا]: دار الهدية.
١٢. حقى برسوى، اسماعيل بن مصطفى. (بى تا). تفسير روح البيان. بيروت: دار الفكر.
١٣. حميرى، نشوان بن سعيد. (١٤٢٠ق). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. دمشق: دار الفكر
١٤. خامنه اى، سيد محمد. (١٣٨٤). روح و نفس. تهران: بنياد حكمت اسلامى صدرا.
١٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (١٤١٢ق). المفردات (چاپ اول). دمشق: الدار الشامية.
١٦. رافعى قزوينى، عبدالكريم بن محمد. (١٤١٤ق). المصباح المنير (ج ٢). قم: مؤسسة دار الهجرة.
١٧. زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأفاويل فى وجوه التأويل (چاپ سوم). بيروت: دار الكتاب العربى.

۱۸. سیواسی، احمد بن محمود. (۱۴۲۷ق). عیون التفاسیر للفضلاء السماسیر المشهور بتغیر الشیخ. بیروت: دار صادر.
۱۹. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۹۷). وجوه معانی نفس در قرآن. مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، (شماره ۴)، صص ۷-۲۰.
۲۰. شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۸۶). پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی رحمه‌الله در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین. قم: بوستان کتاب.
۲۱. شیرازی، صدر المتلهین. (۱۹۸۱م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (اسفار). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ چهارم). قم: اسماعیلیان.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). تفسیر الکبیر. اردن: دار الکتب الثقافی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعہ.
۲۸. طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلام.
۲۹. عسکری، أبوہلال. (بی تا). الفروق فی اللغه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. غزالی، ابوحامد. (بی تا). احیاء علوم الدین، انتشارات قاهره.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). کتاب العین (مصحح: مخزومی، سامرائی و أسعد الطیب). قم: انتشارات اسوه.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۳. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة. منشورات محمدعلی بیضون.
۳۵. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی (چاپ دوم). تهران: انتشارات الصدر.
۳۶. کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمدحسن علم.
۳۷. لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). تفسیر شریف. تهران: دفتر نشر داد.
۳۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول (چاپ دوم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۹. مدنی، علیخان بن احمد. (۱۴۲۶ق). الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: موسسة آل البيت للإحياء التراث.
۴۰. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۱. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید). (بی تا). المقنعة. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۴۲. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

References

1. Al_Ghazi, A. (1382 AP). *Bayan al_Ma'ani*. Damascus: Al_Tarqi Press. [In Persian]
2. Askari, A. (n.d.). *Al_Foruq fi al_Loqah*. Qom: Islamic Publishing Foundation.
3. Azhari, M. (1421 AH). *Tahdib al_Luqah*. Beirut: Dar Ihya al_Torath al_Arabi. [In Arabic]
4. Farahidi, K. (1414 AH). *Kitab al_Ain*. (Makhzumi, Samaritan & Asad al_Tayyib, Ed.). Qom: Osweh Publications.
5. Fayumi, A. (1414 AH). *Al_Misabah Al_Munir fi Gharib Al_Sharh Al_Kabir le al_Rafe'ei*. (2nd ed.). Qom: Hijra Institute. [In Arabic]
6. Feiz Kashani, M. (1415 AH). *Tafsir al_Safi*. (2nd ed.). Tehran: AL_Sadr Publications. [In Arabic]
7. Firuzabadi, M. (1415 AH). *Al_Qamous al_Muhit*. Beirut: Dar Al_Kitab Al_Iلميya. Mohammad Ali Beizun Publications. [In Arabic]
8. Ghazali, A. (n.d.). *Ihya Ulum al_Din*, Cairo Publications.
9. Haqi Barsawi, I. (n.d.). *Tafsir Rouh al_Bayan*. Beirut: Dar al_Fikr.
10. Hosseini Zubeidi, M. M. (1387 AP). *Taj al_Arous*. Dar al_Hedyeh. [In Persian]
11. Humairi, N. (1420 AH). *Shams al_Ulum va Dawa' Kalam al_Arab min al_Kulum*. Damascus: Dar al_Fikr. [In Arabic]
12. Ibn Darid, M. (1987). *Jamhorah al_Loqah*. Beirut: Dar al_Ilm le al_Mala'een.
13. Ibn Faris, A. (1361 AP). *Mujam Maqa'ees al_Loqah*. Qom: Markaz al_Nashr Maktab al_A'alam al-Islami. [In Persian]
14. Ibn Jawzi, A. (1422 AH). *Zad al_Masir fi Ilm al_Tafsir*. Beirut: Dar Al_Kitab Al_Arabi. [In Arabic]
15. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al_Arab*. (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
16. Ibn Qayyim Jawziyyah, M. (1415 AH). *Al_Rouh*. Beirut: Dar al_Fikr. [In Arabic]

17. Ibn Sayyidah, A. (1421 AH). *Al.Muhkam va al.Muhit al-A'azam*. Beirut: Dar al.Kotob al.Ilmiah, published by Muhammad Ali Bayzun. [In Arabic]
18. Johari, I. (1404 AH). *Al.Sahih: Taj al.Luqah va Sahah al.Arabiyah*. Beirut: Dar Al.Ilm le al.Mala'een. [In Arabic]
19. Kashani, M. (1336 AP). *Tafsir Manhaj al.Sadeqin fi Ilzam al.Mukhalefin*. Tehran: Mohammad Hassan Alam Bookstore. [In Persian]
20. Khamenei, S. M. (1384 AP). *Spirit and soul*. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. [In Persian]
21. Lahiji, M. (1373 AP). *Tafsir Sharif*. Tehran: Dad Publication Office. [In Persian]
22. Madani, A. (1426 AH). *Al.Taraz al.Awal va al.Kanaz lima Alayh min Luqah al.Arab al.Maul*. Mashhad: Dar Ihya al.Toras al.Arabi. [In Arabic]
23. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Mir'at al.Uqul*. (2nd ed.). Tehran: Dar al.Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
24. Makarem Shirazi, N. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al.Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
25. Maqatil Ibn Sulayman. (1423 AH). *Tafsir Maqatil Ibn Sulayman's*. Beirut: Dar Ihya al.Toras al.Arabi. [In Arabic]
26. Mufid, M. (Sheikh Mufid). (n.d.). *Al.Muqana'eh*. Qom: Islamic Publications Institute.
27. Mustafavi, H. (1360 AP). *Al.Tahqiq fi Kalamat al.Quran al.Karim*. Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
28. Qurashi, S. A. A. (1371 AP). *Quran Dictionary*. Tehran: Dar al.Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
29. Rafe'ei Qazvini, A. (1414 AH). *Al.Misbah al.Munir*. (vol. 2). Qom: Dar Al.Hijra Institute. [In Arabic]
30. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al.Mufradat*. (1st ed.). Damascus: Al.Dar Al.Shamiya. [In Arabic]
31. Sha'arani, A. (1386 AP). *Quranic researches of Allameh Sha'rani in the interpretations of Majma 'al.Bayan, Ruh al.Jannan and Manhaj al.Sadiqin*. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]

32. Shakir, M. K. (1397 AP). Aspects of the meanings of the soul in the Qur'an. *Journal of Philosophical.Theological Research*, (4), pp. 7-20. [In Persian]
33. Shirazi, S. (1981). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-Aqliyah al-Araba'ah*. (Asfar). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
34. Sivasi, A. (1427 AH). *Oyoun al-Tafasir le al-Fuzala al-Samasir al-Mashhour be Taq'eer al-Shaikh*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
35. Tabarani, S. (2008). *Tafsir al-Kabir*. Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi.
36. Tabarsi, F. (1372 AP). *Al-Bayyan Fi Tafsir AL-Quran*. (3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
37. Tabatabaei, S. M. H. (1371 AP). *Al-Mizan Fi Tafsir AL-Quran*. (4th ed.). Qom: Esmaeilian. [In Persian]
38. Tarihi, F. (1365 AP). *Majma' al-Bahrain*. Tehran: Mortazavi. [In Persian]
39. Tayyib, A. (1378 AP). *Atayyib al-Bayyan fi Tafsir al-Quran*. (2nd ed.). Tehran: Islam Publications. [In Persian]
40. Tha'alabi, A. (1418 AH). *Tafsir al-Tha'alabi*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
41. Tusi, M. (1411 AH). *Misbah al-Mutahajad*. Beirut: Fiqh al-Shia Institute. [In Arabic]
42. Tusi, M. (n.d.). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
43. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil va Uyoun al-Aqawil fi Vojouh al-Ta'awil*. (3rd ed.). Beirut: Dar Al-Kitab AL-Arabi. [In Arabic]